

## جنگ علیه تروریسم، جنگ با سایه خویش

وضعیت کنونی و آتی هر منازعه‌ای را ماهیت آن منازعه شکل خواهد داد. با روایات مختلفی که در توضیح علل شروع مناقشه روس‌ها و چین‌ها ارائه شده‌اند آشنایی دارید؛ «عرضه نفت» و «دسایس تروریسم جهانی اسلام» از بی‌ربط‌ترین این روایات هستند. جا دارد به نحوی مختصر از نکاتی صحبت شود که از بدو شروع این درگیری روس‌ها سعی وافر در پنهان کردن آن داشته‌اند.

سال‌ها است که هر گونه تلاشی از طرف جامعه جهانی برای مداخله در این درگیری به نحوی که بتوان آن را در جهت یک حل و فصل مسالمت‌آمیز سوق داد با سدی روبرو شده است به نام «تمامیت ارضی روسیه». اینک که این درگیری بیش از هر زمان دیگری به یک دور باطل تبدیل شده است، طرح نکاتی چند در باب این طرز تلقی لازم و ضروری به نظر می‌رسد. بر حسب‌هایی چون «خود خوانده»، «شناخته نشده» و «شورش» که در واقع ربطی به واقع امر نداشته و بیشتر جنبه‌ای تحریک‌آمیز دارند از جمله توصیف‌های بی‌جایی است که به کرات در باب جمهوری چینستان مطرح شده‌اند.

از نقطه نظر حقوقی، جمهوری چین نیز به همان اندازه از مشروعیت حقوقی برخوردار است که اتحاد جماهیر شوروی از آن برخوردار

بود و امروزه نیز جانشینش فدراسیون روسیه برخوردار است. در آوریل ۱۹۹۰ در فضای برآمده از موج اصلاحات دوران میخائیل گورباچف شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی دو قانون مهم را به تصویب رساند؛ یکی قانونی بود راجع به «مبانی روابط اقتصادی بین اتحاد جماهیر سوسیالیستی روسیه شوروی و جمهوری و مناطق خود مختار اتحاد [جماهیر شوروی]» مورخ ۱۰ آوریل و دیگری نیز قانون «تفکیک قدرت میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و اجزاء فدراسیون» به تاریخ ۲۶ آوریل همان سال. در این قوانین موادی گنجانده شده بود که در واقع موقعیت حقوقی اجزاء تشکیل دهنده اتحاد شوروی - از جمله موقعیت مناطق خودمختار - را به نحوی بنیانی دگرگون می‌ساخت. بر اساس این مجموعه قوانین جدید، مناطق خودمختار در موقعیتی همسنگ جمهوری‌های شوروی قرار گرفته و هر دو به یکسان از «حق تعیین سرنوشت خلق‌ها» برخوردار بودند (قانون مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۹۰، بند اول). علاوه بر این تصریح شده بود که جمهوری‌های خود مختار نیز همانند جمهوری‌های اتحاد [جماهیر شوروی] بخشی از فدراسیون محسوب می‌شدند (قانون مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۹۰، بند اول).

در ۲۷ نوامبر ۱۹۹۰ شورای عالی جمهوری چین - اینقوش طی مصوبه‌ای که می‌توان گفت از جانب شورای عالی اتحاد

جماهیر سوسیالیستی روسیه شوروی حکم شد، بیانیه‌ای مبنی بر حاکمیت دولتی صادر کرد که به معنای جدایی جمهوری چین اینقوش از فدراسیون روسیه بود.

در تمام طول حیات اتحاد جماهیر شوروی رسیدگی به مسائل مربوط به تعریف موقعیت حقوقی، وضعیت حکومتی و شکل مرزهای موجودیت‌های ملی - قلمروای، در انحصار کامل شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت. برای مثال جمهوری خود مختار چین - اینقوش در سال ۱۹۴۴ دقیقاً از سوی شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی ملغی گشت و اعاده آن در سال ۱۹۵۷ نیز دقیقاً از سوی همین ارگان که عالی‌ترین مرجع دولتی اتحاد شوروی بود صورت گرفت. در اشاره به نمونه‌ای دیگر، از جمهوری خودمختار کریمه می‌توان یاد کرد که در سال‌های دهه ۱۹۵۰ بنا به تصویب شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی از فدراسیون جمهوری شوروی روسیه سوسیالیستی به اوکراین منتقل شد. و همان شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی بود که در پایان جنگ دوم جهانی کونینگزبرگ و تعدادی از جزایر ژاپنی‌ای را که در خلال جنگ فتح شده بودند به فدراسیون جمهوری شوروی روسیه منتقل کردند. در پی فروپاشی اتحاد شوروی، بنا بر منطق و استدلالی که از درک آن عاجزیم مقامات روسیه تنها خواستار تجدیدنظر در آن بخشی از قوانین شدند که

اعاده دولتمداری جمهوری چین را تضمین می‌کرد. برای مثال آنها خواستار آن نشدند که کریمه به فدراسیون روسیه باز گردد. این نکات را از آن روی خاطر نشان می‌کنم که روشن شود که در چچنستان «طغیان» یا «تسخیر مسلحانه قدرت توسط جدایی‌طلب‌ها» رخ نداده است.

همان گونه که اشاره شد حاکمیت جمهوری چچنستان حاصل تصویب مجموعه قوانینی بود که در آوریل ۱۹۹۰ از سوی عالی‌ترین ارگان اتحاد جماهیر شوروی اعلان گردید و از این رو از لحاظ قوانین شوروی سابق، روسیه و همچنین قوانین بین‌المللی کاملاً مشروعیت دارد. از این رو تا پیش از فروپاشی و انحلال اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، جمهوری چچنستان بیش از یک سال بود که به صورت یک جمهوری مستقل در کنار دیگر جمهوری‌های شوروی چون جماهیر روسیه، اوکراین، گرجستان و غیره، موجودیت داشت و حاضر بود که یک پیمان اتحاد جدید و روز آمد را نیز با روسیه امضاء کند.

علاوه بر این، دولت روسیه در سال ۱۹۹۲ و در حین تقسیم رسمی ماترک تسلیحاتی و مایملک برجای مانده از ارتش شوروی در جمهوری چچنستان نیز موقعیت برابر جمهوری را آشکارا مورد تایید قرار داد و سهم جمهوری چچنستان را به گونه‌ای برابر با دیگر جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی معین

کرد. سال ۱۹۹۲ از دو جهت برای جمهوری چچنستان سال مهم و تعیین کننده‌ای بود: یکی آنکه در این سال به تصویب قانون اساسی جدیدی توفیق یافتیم که بر اساس آن، جمهوری چچنستان به عنوان یک دولت مستقل، دموکرات و سکولار تعریف شد و دوم آنکه در این سال در روسیه یک پیمان فدرال به امضاء رسید که علیرغم فشارهای خام روسیه، جمهوری چچنستان حاضر نشد پای آن صحنه بگذارد.

برخلاف تمام موازین قانونی و به صورتی یکسویه در قانون اساسی جدیدی که در دسامبر ۱۹۹۳ به تصویب روس‌ها رسید، جمهوری چچنستان یکی از «اجزاء متشکله فدراسیون» تعریف شد. این مهم نبود که جمهوری چچنستان در فراندومی که در این زمینه صورت گرفت، به هیچ وجه شرکت نکرد و یا در همان قانون اساسی ماده‌ای درج شده بود که تصریح داشت دولت روسیه متشکل از فدراسیونی است که در آن اجزاء متشکله این فدراسیون به صورتی داوطلبانه پیمان فدرال را امضاء کرده‌اند. برای نویسندگان این قانون اساسی هیچ اهمیتی نداشت که چچنستان این سند را امضاء نکرده است.

در سال ۱۹۹۴ روسیه بعد از سه سال تلاش بی‌نتیجه برای به تسلیم واداشتن جمهوری چچن از طریق تهدید و خرابکاری،

رسماً وارد جنگ شده و در این جنگ - به استثنای بمب اتمی - از کاربرد هیچ سلاحی که در اختیار داشت کوتاهی نکرد. اگر چه این جنگ تجاوزطلبانه با تمامی موازین قانون مغایرت داشت ولی دولت روسیه - از روی عوام‌فریبی - آن را «اعمال قانون اساسی» نام نهاد. در ۱۹۹۶ جنگ به نفع چچن‌ها به پایان رسید و تمامی نیروهای نظامی روسیه از جمهوری چچنستان خارج شدند. در ژانویه ۱۹۹۷ انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان جمهوری چچن تحت نظارت و حمایت فعالانه شورای امنیت و همکاری اروپا (OSCE) و مطابق با قانون اساسی مصوب ۱۹۹۲ چچنستان صورت گرفت. روسیه و شورای اروپا که بسیاری از ناظران خود را نیز به محل اعزام داشته بودند نتایج این انتخابات را مورد شناسایی رسمی قرار دادند.



## معاهده صلح ۱۹۹۷

در ۱۲ مه ۱۹۹۷ یکی از مهمترین اسناد تاریخ مناسبات روسیه و چچنستان به امضاء رسید: معاهده صلحی میان روسیه و جمهوری چچن. به عقیده متخصصان مستقل این معاهده هم از لحاظ محتوا و هم از نظر صورت، معاهده‌ای بود بین دو موجودیت متفاوت و برخوردار از یک ماهیت آشکار بین‌المللی. معاهدات و قراردادهای دیگری که در مراحل بعد میان وزرای کشور، روسای بانک‌ها، دوایر دادستانی، وزرای دادگستری و دیگر ادارات عالی دو کشور نیز به امضاء رسید بر اساس این معاهده استوار بودند.

ناگهان در سال ۱۹۹۸ با برکناری ایوان پتروویچ ریبکین از رهبری شورای امنیت روسیه و انتصاب نمایندگانی از سازمان امنیت روسیه (FSB) به جای اوروند دشوار و طولانی استقرار رابطه‌ای متقابل و قابل قبول بین دولتین روسیه و جمهوری چچن مختل شد؛ این گروه جدید خواهان حل و فصل مناقشه از طریق زور بودند. در واقع با انتصاب ولادیمیر پوتین - که در آن زمان در رأس سازمان امنیت روسیه قرار داشت - به ریاست شورای امنیت روسیه، مذاکرات جاری خاتمه یافت.

اغلب اوقات رهبری جمهوری چچن به این متهم می‌شود که به رغم برخورداری از فرصت و امکان کافی برای تقویت مبانی دولتی جمهوری پس از جنگ اول روسیه و چچنستان،

در این زمینه کوتاهی کرد. تذکر این نکته را لازم می‌دانم که نه فرصتی فراهم بود و نه امکانی، زیرا تشکیلات امنیتی روسیه از همان بدو کار در تهیه و تدارک یک جنگ جدید برآمدند و با ترتیب یک رشته بمب‌گذاری، قتل و آدم‌ربایی که بیشتر اتباع و روزنامه‌نگارهای خارجی را هدف قرار داشت، یک کارزار تروریستی گسترده را آغاز کردند. بسیاری از سیاستمداران عالی رتبه روسیه در این ایام، به نحوی صریح و آشکار از لزوم به زانو درآوردن چچنستان سخن می‌گفتند.

آنها با توجه به تجارب حاصل از جنگ اول روسیه و چچنستان این بار سعی کردند که زمینه حقوقی لازم را نیز مهیا کنند و به همین جهت در ژوئیه ۱۹۹۸ در روسیه قانونی به تصویب رسید موسوم به «مبارزه علیه تروریسم». به نظر می‌آید که آنها از پیش، از بروز پدیده «تروریسم» مطمئن بودند.

در پی فروپاشی اتحاد شوروی زمامداران نظام بر جای مانده از این شکوه داشتند که دیگر «اندیشه وحدت بخشی» وجود ندارد و خطر آن هست که حتی همین بخش باقی‌مانده از امپراتوری، یعنی فدراسیون روسیه نیز راه اضمحلال در پیش گیرد. بالاخره مقامات امنیتی روسیه به یک بدیل نظری قابل قبول دست یافتند: «مبارزه با تروریسم». از دیدگاه مارکسیستی «مبارزه بر ضد سرمایه‌داری» متفاوت بود ولی کاربردی مشابه داشت. یکی

دیگر از مزایای این اندیشه آن بود که روس‌ها در خلال قرن بیستم هم در عرصه عمل و هم در زمینه اندیشه ترور، حرف اول را می‌زدند و بر ابعاد کلی این موضوع را اشراف کامل داشتند. استحضار دارید که در مراحل نخست رویارویی چچن‌ها و روسیه از ما چچن‌ها تحت عناوینی چون «راهزن»، «جدایی‌طلب» و «فاشیست» یاد می‌شد ولی هنوز به ذهن کسی خطور نکرده بود که ما را «بنیادگرا» و «تروریست اسلامی» بخواند، چه رسد به «تروریست بین‌المللی».

امنیتی‌های روسیه در زمینه ربط دادن مسئله چچن‌ها به مسائل بین‌المللی نیز صاحب

تجربه بودند. برای مثال استالین در تلاش خود برای حل و فصل این مسئله در سال ۱۹۴۴ که به تبعید سراسری چچن‌ها به قزاقستان و سیبری منجر شد، چچن‌ها را به همکاری با فاشیست‌های آلمانی متهم کرد. با توجه به رخداد‌های جنگ جهانی دوم، در آن ایام این روش استالین برای جهان دموکراتیک وقت می‌توانست قابل درک باشد و در شرایط فعلی جهانی نیز توصیف چچنستان به عنوان یکی از خاستگاه‌های اصلی تروریسم اسلامی هم از لحاظ داخلی کاربرد دارد و هم در چارچوب مناسبات روسیه با جهان غرب.



## چچنستان در همه حال بر ضد تروریسم

اصلان مسخدوف رئیس جمهور فقید چچنستان در عین صدور بیانیه‌های مختلف در محکوم داشتن تروریسم در هر شکل و تحت هر عنوانی، سعی داشت که توجه جامعه جهانی را به سیاست‌های تروریستی ارتش روسیه در قبال مردم چچن نیز جلب کند. من به عنوان نماینده رسمی عبدالخلیم سودالایف رئیس جمهوری فعلی چچنستان رسماً اعلان می‌کنم که از کشته شدن پرزیدنت مسخدوف تاکنون، در موضع ما در قبال تروریسم کوچکترین تغییری حاصل نشده است. پرزیدنت سودالایف در بیانیه‌ای که صادر کرد هر نوع خشونت را - به هر شکل و تحت هر عنوانی - بر ضد مردم غیرمسلح محکوم کرده است. دولت چچنستان بر این اعتقاد است که اعمال تروریستی تنها آب به آسیاب کسانی می‌ریزد که می‌خواهند کارزار استعماری فعلی روسیه را بر ضد مردم چچن به مبارزه‌ای بر ضد تروریسم بین‌المللی مسخ و دگرگون سازند.

پیروزی جهان بر تروریسم آرزوی قلبی من است ولی با این حال با «جنگ بر ضد ترور» کاملاً مخالفم زیرا بر این اعتقاد هستم که این امر چیز دیگری نیست مگر جنگ به خاطر نفس جنگ. جنگ بر ضد تروریسم، جنگی است بر ضد سایه خود. بدون تردید ترور یک پدیده اهریمنی و پلید است ولی برای

شکست آن، جهان متمدن نباید به جنگ ترور برود بلکه باید برای عدالت مبارزه کند.

روسیه در خلال تلاش پانزده سال اخیر خود برای حل و فصل مناقشه چچنستان که در آغاز ماهیتی صرفاً سیاسی داشت، تنها به تشدید آن توفیق یافته است. با معاهده فدراتیو ۱۹۹۲ که بیشتر نیز بدان اشاره شد روسیه موفق شد برای نخستین بار در تاریخ امپراتوری زمینه الحاق داوطلبانه مجموعه‌ای از جمهوری‌های قومی را در چارچوب فدراسیون روسیه فراهم آورد. ولی اقدامات بعدی روسیه این دستاورد را نیز بر باد داد:

اعطای موقعیت حقوقی‌ای مشابه جمهوری‌هایی که خود این معاهده را امضاء کرده بودند به چچنستان که این معاهده را امضاء نکرده بود و تحت اشغال نظامی روسیه قرار داشت نخستین گام بود و نادیده انگاشتن حقوق مدنی و مذهبی در جمهوری‌های مزبور - به گونه‌ای مطابق با ماهیت استعماری دولت روسیه - گام بعدی در این فرایند. امروزه اقلیت‌های قومی فدراسیون روسیه نه از حق انتخاب رهبران‌شان برخوردارند و نه از حق برخورداری از القبای ملی و یا آزادی مذهب.

دولتی که امروزه در جهان به نام روسیه شهرت دارد، یک نمونه تمام عیار یک قدرت استعماری است که به تدریج در آتش فزاینده‌ای از مبارزات ضد استعماری گرفتار می‌شود. اجازه ندهید که لحن و بیان دینی این

نهضت‌های آزادی‌بخش شما را از درک ماهیت ضد استعماری این رشته تحرکات باز دارد. این پدیده به معنای ارتباط و پیوند این مبارزات با شبکه به اصطلاح «تروریسم جهانی اسلام» نمی‌باشد. واقع امر آن است که بعد از رهایی اوکراین، ارمنستان و گرجستان و جمهوری‌های بالتیک از قید چیرگی روسیه، تنها ملل و اقوام مسلمان این حوزه هنوز در زنجیر استعمار روسیه باقی مانده‌اند.

می‌دانید که تمام مردم - با هر دین و اعتقادی که دارند - به وقت سختی و دشواری رو به خدا می‌آورند و خدای مسلمان‌ها الله است. حقا که خدا بزرگ است و سرنوشت ما همگی به دست اوست و از درگاه وی استعانت داریم.

### فقدان هر گونه راه‌حل نظامی

تجربه تلخ مناقشه چچنستان و روسیه در ده سال گذشته بیانگر آن است که این مسئله راه-حلی نظامی ندارد. از آنجایی که نه رژیم کرملین می‌تواند اراده آزادی‌خواهانه ملت چچن را در هم شکنند و نه نیروهای مقاومت چچن را آنچنان توانی هست که به تفوق نظامی حاصل از حضور دایم حدود ۲۰۰,۰۰۰ نیروی روسی خاتمه دهند، بر این اعتقاد هستیم که تنها نوعی توافق سیاسی می‌تواند به موج خشونت‌های جاری در چچنستان و دیگر نقاط شمال قفقاز خاتمه دهد. رهبری چچنستان با

آنکه هیچ گاه حاضر نیست که از دین و آزادی خود دست بکشد ولی آماده آن است که برای تضمین ثبات و یک صلح پایدار در شمال قفقاز وارد یک گفت‌وگوی سازنده سیاسی گردد.

مضحکه سیاسی‌ای که هم اینک به صورت برگزاری یک «رفراندوم» و «انتخابات ریاست جمهوری» کفیل نخست وزیری حکومت برکشیده روسیه، رمضان قادروف و رئیس جمهور منصوب مسکو، علو آخانوف جریان دارد و همچنین انتخاباتی که قرار است برای «پارلمان» برگزار گردد، ربطی به یک راه‌حل سیاسی واقعی ندارد. این گونه اقدامات فقط باعث آن خواهد شد که امکان دسترسی به یک راه‌حل مسالمت‌آمیز به تأخیر افتد و حوزه نخاصم و رویارویی که مسئولیت مستقیم آن بر عهده رهبری روسیه قرار دارد، به نحوی بیش از پیش گسترش یابد.

احمد ذکایف

### ۸ مارس ۸۴

در روزهای پایانی سال ۸۴، خیر ضرب و شتم برخی از فعالان حوزه زنان در یک گردهمایی عمومی به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن از سوی نیروی انتظامی شتیده شد. این خیر، با در نظر گرفتن سرکوب چندی بیش اعتراضات اتوبوسرانان و نیز تغییر و